

# محمد مختاری

## شاعر و پژوهشگری ملی

### اسفندیار بهاری

«بازخوانی فرهنگ یکی از ضرورت‌های دوران ماست. نزدیک به یک صد و پنجاه سال است که جامعه‌ی ما درگیر سنت و نو مانده است و به تقابل فرهنگ‌های خودی و غیرخودی گرفتار است و دوران بحرانی گذار خود را طی می‌کند. پس ناگزیر است برخورد سنجیده و آگاهانه‌ای با این درگیری و گرفتاری داشته‌باشد»<sup>(۱)</sup>

محمد مختاری شاعری گرانقدر و پژوهشگری ملی و آگاه بود، و بعد از انقلاب بهمن بیش‌تر ایام عمرش را صرف پژوهش حول موانع تاریخی نمود که سر راه دوران گذار قرار گرفته بودند. او دریافته بود که هر پژوهشگری ملی «باید به نقد تفکر و بازخوانی همه‌جانبه‌ی فرهنگ خود بپردازد و مبنای تفاهم با فرهنگ جدید را دریابد»<sup>(۲)</sup>

مختاری نقطه‌ی آغاز این حرکت را در پژوهشگران و اندیشمندان دوران مشروطیت جستجو می‌کند و به موانعی که برخورد شده است به نیکی آگاه است؛ «سنت ترجیح می‌دهد که با توجه به پایه‌ها و سایه‌های ریشه‌دارش بحران موجود را بر اساس ارزش‌ها و روش‌های خود حل کند. در حقیقت لمیدن دوباره بر عادت‌ها را خوش می‌دارد، و پی می‌گیرد»<sup>(۳)</sup>. برای طراحی مبنای نگاهش به ساخت فرهنگی ما توجه‌ی ویژه دارد: «ساخت فرهنگی ما که همه‌ی ساخت‌های دیگر از جمله اخلاق و تفکر ما بر آن مبتنی بوده است، بسیار سخت جان و ریشه‌دار است. بر آن چه فرو می‌شکند نیز اثر ترمیم‌کننده می‌گذارد، گاه آن چه را که نفی شده است باز می‌گرداند. در همین یک صد ساله و جوه مختلفی از تعدیل و التقاط و استقرار دوباره را تجربه کرده‌ایم»<sup>(۴)</sup>. از دیدگاه او ما با یک جهان کهن و بسته روبه‌روئیم که سامانده همه‌ی حرکات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ماست «با یک نظام دیرینه‌ی تاریخی - فرهنگی روبه‌روئیم که عین ساخت و نظام درونی ماست. درون و بیرون ما عرصه‌ی یک حضور فرهنگی است. این هر دو مثل یک متن واحدند که تجزیه‌ناپذیر است. یعنی تحلیل و تاویل درون و بیرون از هم تفکیک‌ناپذیر است»<sup>(۵)</sup>. آیا عوامل بیرونی که در صد ساله‌ی اخیر بحران فزاینده‌ای را برای نظام‌های دیرینه‌ی تاریخی - فرهنگی ایجاد کرده‌اند بر ما بی‌اثر بوده‌اند؟ و ما کوششی نداشته‌ایم تا این جهان مسدود را واداریم تا دست به کنش تاریخی - فرهنگی مقابلی با جهان نو و جهانشمول زند؟ «چه بسا کوشیده‌ایم در بیرون با فرهنگی دیگر رابطه بگیریم. اما در درون باز بر همان اساس قدیم عمل کرده‌ایم. چه بسا شاعران و نویسندگان

و مبارزان سیاسی و منتقدان فرهنگ و اخلاق و... که به رغم تضاد با وجوه بازدارنده‌ی کهن، خودانگار صدای همان وجوه بازدارنده می‌شوند. یعنی به رغم طرح گرایش‌های مدرن، گفتارهای سنتی از زبان می‌تراود. به رغم توسل به شیوه‌های جدید رفتاری، زیر سلطه‌ی شیوه‌های قدیم رفتار می‌مانیم. به رغم طرح دموکراسی دیکتاتورمانه عمل می‌کنیم، به رغم طرح مشارکت بیش از هر چیز خواستار امریت می‌شویم. به امریت پدرا نه و ریش سفیدانه و دیکتاتوری صالح و نظایر این‌ها می‌گراییم که ریشه در ساخت استبدادی دیرینه دارد. بنا بر این، از آزادی هم مستبدانه دفاع می‌کنیم. با این که به واژه‌های جدید می‌گراییم، آن‌ها را در بافت سنتی به کار می‌گیریم. به رغم جستجوی لحن و وجه بیان متناسب با ضرورت‌های تحول، لحن مسلط و ایستای حفظ وضع موجود فارغ نمی‌شویم و در نهایت به شترگاوپلنگی تبدیل می‌شویم. گفتارهای نهادی شده، خود را در ترکیب بیان یا در کلیت آن نمایان می‌کنند تا این که باز به سلطه‌ی ساخت‌های گذشته برگردیم. خواه در ادبیات و سیاست و توزیع خبر، خواه در رفتار و روابط و... در بهترین حالت هم از دستاوردهای فرهنگ نو، به صورت ابزاری در خدمت اهداف سنت استفاده می‌کنیم»<sup>(۶)</sup>. آیا این ثمره‌ی ساخت‌های عظیم متافیزیکی شرقی جهان ایرانی ماست؟ و راه‌گریزی از آن وجود ندارد؟ ما اسیر این

تقدیر از پیش نوشته‌ایم؟ و بازیگرانی هستیم که حول این چرخه‌ی کهن به بازی مشغولیم؟ مگر نه آن است که بازخوانی فرهنگ و نقد تفکر سابقه‌ی صد ساله دارد؟ چه کنیم؟ در این جهان مسدود باقی بمانیم و یا در صدد تغییر آن برائیم؟ «انقلاب اساساً نوعی ساخت‌زدایی است. تغییر در ساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و اندیشگی و اخلاقی و بیانی است»<sup>(۷)</sup>. مشخص است که مختاری به مثابه‌ی انسانی مدرن، ذهن پیشامدرن را نقد و در جستجوی انسانی است که در صدد تغییر جهان است و برای این تحول راهی جز انقلاب نمی‌جوید. انقلابی که ساخت‌زدایی کند و تحول کیفی در ساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و اندیشگی و اخلاقی و بیانی ایجاد نماید. آیا در جهان معاصر که جهان غرب، جهان‌های کهن را به چالش کشیده و عصر جهان‌های ملی و منطقه‌ای و هم‌ساخت به سر آمده، و عصر تمدن‌های جهانشمول است، ما قادر خواهیم بود در گوشه‌ای از جهان بدون کشیدن حصار از کشورهای حومه به دور خود به کانونی مشعشع تبدیل شویم؟ آثار محمد مختاری را بایستی بازخوانی کرد و به جهانی که تصویر می‌کرد، اندیشید. این مهم را در آینده پی خواهیم گرفت.

### پانویس‌ها:

۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ از مقاله‌ی از پوشیده‌جویی تا روشن‌جویی «فرهنگ توسعه شماره ۲۳» نقل شده است.



## رسوائی

گیریم: کنند قطعه قطعه

فرزند فدائی وطن را

یا راه نفس ز جور گیرند

فرهیختگان انجمن را

سوزند کتاب و دفتر عشق

دوزند ز کین لب و دهن را

در عرصه‌ی علم و دانش و فضل

تازند سمند جهل و ظن<sup>(۱)</sup> را

هر جمع نه بر مراد بینند

تفریق کنند جان و تن را

هم سخره کنند راه نو را

هم مضحکه شیوه‌ی کهن را

از بوق و مناره بام تا شام

سرداده صلاهی مکر و فن<sup>(۲)</sup> را

بگرفته غرور و همت از مرد

سرشاری و لطف روح زن را

فرض است که ملت سراسر

تسلیم شوند اهرمن را

با جمله جهان چه چاره سازند

ارباب کمال و علم و فن<sup>(۳)</sup> را

گیرند جهان بر این نمط<sup>(۴)</sup> نیز

کوتاه کنیم این سخن را

از لوح زمانه چون زدایند

رسوائی نقش خویشتن را

هنرگو

پانوشته‌ها:

۱- متهم کردن، تهمت زدن

۲- حيله، فریب

۳- صنعت و هنر

۴- روشن، طریق



